

طالع ۱۳۹۰ (۱۳۹۰) عاقلگیر پادشاه
 هر وقت دار الحرف باشد اطفال خورد سال و عیدال رعایای معجز
 در آمده را نامون ساخته در منع دست اندازی بر آنها تقید
 زیاد می نمود و می گفت که عورات و اطفال بعد تکلیف نرسیده
 مجبور در اطاعت ظالم باشند معذورند - بعد ازان برای مصما ساختن
 بتخانه و بلند ساختن صدای اذان دین محمدی و ضبط اموال و
 توپ خانه امر فرمود و جمعی که از رعایای بلاد پادشاهی در قید
 آن جماعه بودند آنها را رخت و خرچ راه داده روانه او طان آنها
 ساخت - خبر تسخیر چنین قلعه بچنان جرأت و جلاوت بهادران که
 بقلعهای اطراف دیگر آشام رسید اکثر مکانهای خود را خالی
 نموده و ذخیرها را سوخته و آب انداخته - توپها را در دریا غرق
 نموده بگرد آوری نواره پرداختند و قریب هشتصد کشتی جنگی
 مملو از مصالح توپ خانه فراهم آورده مقابل نواره پادشاهی غافل
 رسیده فایره قتل و آتش جدال بر افروختند و از چهار طرف نواره
 همروان خان خانان را در میان گرفتند ازان که دران روز قریب صد
 کشتی از جمله نواره پادشاهی برای امور ضروری اطراف رفته
 متفرق گردیده بود و زمین الحسن داروغه نواره نزد خان خانان
 آمده بود و مردم نواره سردار کار فرمانداشتند از بسیاری نواره کفار
 کار بر مردم نواره پادشاهی تنگ گردید معینا استقامت ورزیده
 چهار پنج پهر توپ و کارزار مردانه نمودند و تا مقدور می کوشیدند
 چون فاصله از نواره تا خان خانان سه کوهی جوینی بود و مردم
 نواره را مجال و فرصت خبر رساندن بخان خانان نماند تا آنکه بعد
 انقضای دو پاس شب صدای توپهای هر دو طرف بگوش

عالمگیر پادشاه

(۱۵۵)

سنه ۱۰۷۱

خان خانان رسید و دانست که بر نواره از طرف غنیم هنگامه روانه
همان وقت محمد مومن نام را مع توپ خانه و نقاره خانه همراه
خود عجاله عرچه توانستند رفاعت نموده همراه زین الحمن داده روانه
ساخت و در آئین تدبیر سرداری ارشاد نمود که بقدر مقدور تاشب
باقی است اصپ تاز خود را برساند و بعد نزدیک رسیدن صدای
نقاره و کرنا بلند سازند اگرچه محمد مومن بسبب تاخیری که در
فراهم آمدن مردم رو داده هرچند جهد نمود تا باقی بودن شب
خود را نزدیک نواره نتوانست رساند اما قریب بروشنی طلوع
آفتاب که نزدیک بود زروق صبح حیات مردم نواره پادشاهی بشام
غرقاب مبدل گردد و کشتی استقل آنها در گرداب اضطراب افتد
چنانچه از ضرب گوله چند کشتی در بحر فنا فرورفته بود و بسیاری
قریب بغرق بحر عدم بودند درین ضمن باقی کشتیهای نواره
پادشاهی که اطراف پراکنده بودند رسیدند همان ساعت محمد
مومن و زین الحمن نزدیک نواره رسیدند اول کرناچیهایی همراه
را فرمود که صدای کرنا باظهار رسیدن کومک بلند سازند بعد آوازه
شان یانه را بگوش هوش باختکان نواره پادشاهی رسانده باعث تقویت
دل آنها و هیبت افزای دل مخالفان گردید و در همین حالت از
صدای تفنگ و راسپنگی و غرش بان تزلزل تام در نواره آشامیان
راه یافت و مردم نواره پادشاهی را تقویت تمام حاصل گردید تا آنکه
لشکر کومکی نمودار گشت و سردار نواره آشامیان دست و دل باخته
استقامت نتوانست ورزید و بهزیمت نهاد آری تدبیر دو وقت
که از سده دار آزموده کار بعرضه ظهور آید بمراتب به از لشکر لک

سنه ۱۰۷۰ هـ (۱۵۱) عالمگیر بادشاه
 سوار است که سردار مغرور نا تجربه کار داشته باشد چنانچه خان خانان
 بعد شنیدن خبر هزیمت نواره آشامیان زبان بشکر کشاده چند روز
 برای بندوبست اطراف آن قلعه توقف ورزیده جای بنخانه مسجد
 عالی بدانهاده حارس قلعه نگاه داشته مرحله پیمای سمت قلعه
 کمرگان که اصل مکان حاکم نشین آن بد اصلان بود و راجه آن
 ولایت اکثر ایام عیش آنجا بسر میدبرد گردید و راجه آنجا برهمنان
 چرب زبان فیلسوف با عرضه داشت مشتمل بر اقرار تقصیرات
 گذشته و التماس قبول اطاعت آینده و امید عفو مع تحف و هدایا
 بخدمت خان خانان روانه نمود و پیهم عرائض و پیغام متضمن بر
 اظهار عجز و قبول پیشکش با هزاران ندامت و باز آمدن بشاه راه
 هدایت و ادعای پذیرفتن جرائم بامید صلح رسیدند مع هذا
 خان خانان از اندازگ کلمه و کلام و پیغام غدر آمیز آن کافر بد انجام
 دانست که رجوع صلح و درخواست آنها خالی از تدبیر تدویر آمیز
 نیست و جواب داد که اگرچه راجه برگفته خود راسخ است و امان جان
 و ملک خود می خواهد آنچه درین مدت از ملک تعلقه صوبه
 بنگاله گرفته نقد و جنس را مع تخت خود برای پیش خدمتی
 پرستان آن درگاه با پانصد فیل و مبلغ پنجاه لک روپیه پیشکش
 روانه حضور سازد و هر ساله پیشکش مقرر نماید التماسات او را بحضور
 معروض داشته التماس عفو جرائم او نموده خواهد شد - درین ضمن
 عریضه یکی از مسلمانان با نام و نشان که از مدت عوض مبلغ
 خطیر در قید آن راجه بود بطریق پنهانی رسید مشتمل برین که راجه
 از بیست صلابت و دبدبه خدمات فوج شهر اشوبه قاهد کشایان

کوه نبرد پدغام ندر آمیز برای امان فرصت فرار بمیان آورده - درین
 مابین آنچه توانست از زر و نقد و جنس مالیت در اطراف فرستاده
 توپها را در آب غوق ساخته فیلان را سر بصحرا داده خود نیز آواره
 دشت ادبار گردید خان خانان از شنیدن این خبر بصرعت تمام
 سوار شده خود را بدان مکان رسانده با احتیاط تمام سیر و گشت
 جاها نموده همه جا بندوبست و منع غارت فرموده بضبط اموال و
 ائصال پرداخت و قریب صد کشتی بی صلاح که در آنجا مانده بود
 داخل نواره پادشاهی ساخت و بتخانها را مسمار نموده بذای مسجد
 گذاشت جمع کثیر از محبوبان مسلمان و هندو ملک پادشاهی
 که از مدت در قید بودند از زندان بر آورده رعایت خرچ راه نموده
 بوطنهای آنها رخصت ساخت و در صد و بیست ضرب توپ و
 سرب که در آب انداخته بودند بر آورده داخل توپ خانه سرکار
 نمود و ریاده از صد فیل کوه هیکل و سه لک روپیه را طلا و نقره
 و امتعه بسیار سواي آنچه بتاراج رفت بضبط در آمد دیگر
 از سرب و باروت و شوره و گوگرد و عود و صندل و خرمینهای غله
 آنقدر فراهم آمد که قریب هزار کشتی برای برداشتن و پر
 نمودن آن مطلوب گردید و سواي خرمینهای غله که بر روی زمین
 از سر رشته کاغذ یادند یک صد و هفتاد و سه چاه غله و انبارهای
 مدنون بعد تفحص بهم رسید که از انجمله چند انبار که بوزن در آمد
 هر کدام از ده هزار من برنج و ماش و دیگر بعضی جنس ماکولات
 کم بر نیامد و از بر آمدن و بهم رسیدن انبار هائی غله که بامت رفاه
 بخلق الله و سپاه گردید خان خانان نهایت مشغوف گشت و قدغن

نمود که صد و پنجاه ائبار با احتیاط تمام برای ایام پرشکال که نزدیک رسیده
 بود ذخیره نگاهدارند باقی و فراخور حالت بهمراهان قسمت نموده
 مقدمان و رعایای مالگذار اطراف را عهد بر تول ایمن داده طلبید
 و خلعت بخشیده به تسلی آنها پرداخته یکساله محصول مغاب
 فرموده خطبه بنام نامی عالمگیر پادشاه عالم سنان غازی خوانده سیم
 و طلا را بمکه همایون اسم عالمگیر سرخروشی بخشید و رواج نرایی
 را ممنوع فرموده - اگرچه خان خانان در فکر بدست آوردن راجه
 آن دیار بسیار پرداخت اما چون موسم برسات که پنج ماه دران
 ولایت متصل شب و روز می بارد و تمام روی زمین را آب میگیرد
 و راه تردد مسدود می گردد رسید و دیگر امور ضروری از نسق مالی
 و ملکی در پیش بود تعاقب نمودن راجه میسر نیامد - درین ضمن از
 زبانی کهن سالان ظاهر گردید که زر نقد و جنس بی شمار که همراه
 زمینداران عمده و راجهای گذشته چنانچه بزبان خامه داده زیر خاک
 مدفون است باندکس تردد بدست میتوان آورد مردم معتمدی را مع
 بیلداران بسیار تعیین نمود که زر سرخ و سفید لکها مع جنس بی شمار
 سوای آنچه مردم تلاش نموده بر آوردند بضبط در آمد و میر مرتضی
 داروغه توپ خانه را با راجه امرسنگ و جمع از تاییان برای
 محافظت کهرگانون و گرد آوری آلات و ادوات توپ خانه که سرانجام عمده
 آن ملک است مقرر نمود و بهمان دستور دیوان و قاغی و امنا و
 کروری معامله فهم رستدین و آبادان کار و فوجداران کارزار دیده جایجا
 تعیین فرموده حقیقت بحضور معروض داشته باده دوازده کلید طلا
 و نقشه آن ولایت بقید خصوصیات ارسال داشت و بعد فراغ تهیه

بنگدی همه جا نموده خان خانان سه ونیم کردهی کهرگانون در موضع
 منتهرا پور که در دامن کوه وسیع بود و چندان ملاحظه رسیدن سیلاب
 نداشت برای بحر بودن پنج ماه برشکال چهارونی مقرر ساخت و
 اطراف هفت هشت کردهی فرج معقول یا سرداران کارزار دیدند
 تجربه کار برای خبرداری و سد راه گردیدن آشامیان که شب خون
 نیازند بطریق تپانه تعیین نمودند معینا مکرر کافران خونخوار
 مردم آزار در شبهای تاریک مور و ملخ فراهم آمده بوسر لشکر غافل
 شب خون می آوردند و اسپ و آدم ضائع و شهید می ساختند
 چون این تردد کافرکشی و تسخیر ملک و قلعبجات از عرضه داشت
 خان خانان بعرض رسید و متواتر از روی وقایع معروض گردید
 باعث سرور و خوشوقتی تمام خاطر پادشاه گشت و محمد امین خان
 خلف الصدق خان خانان را خلعت و سرپیچ مرصع عنایت فرمودند
 و عنایات دیگر که درباره خان خانان بعد و رویدادها اضافه و فرمان آفرین
 و تکمیل بدستخط خاص و خلعت خاصه و خنجر و شمشیر مرصع
 بعمل آمد در ذکر جشن شروع سال پنجم از جلوس بتکریر می آرد •

ذکر سوانح سال پنجم مطابق سنه هزار و هفتاد
 در هجری مشتمل بر خبر واقعه مراد بخش و توجه
 رایت ظفر آیت طرف کشمیر بهشت نظیر
 جشن آغاز سال پنجم از جلوس مبارک مطابق سنه هزار و هفتاد
 و دو هجری غره شوال بدستور هر سال منعقد گردید و هر یکی از
 رفیع و شریف موافق قسمت و مراتب کامیاب گشت خن خانان
 خوا در فرض حسن ترددی که از در تسخیر آشام بظهور آمده یک

کرور دام انعام و هزار سوار در اسبها اضافه و در نیل با ساز نقره
مرحمت فرمودند بعد از فراغ جشن پادشاه را عارضه بدنی
رودان و بمسبب انحراف مزاج که در یک هفته اطراف دار الخلافت
انتشار یافت باعث اختلال حال رعایا و ماده قساد بعضی متمردان
مفسد پیشه گردید و باز زود بصحت مبدل گشت لهذا جشن
عسل صحت و وزن قمری سال چهل و ششم از عمر شریف ضمیمه هم
فرمودند جهانی کامیاب فیض گشت - هفتم جمادی الاولی بعزم
سیر و شکار کشمیر بهشت نظیر متوجه دار الخلافت لاهور گردیده
دهم رجب نزدیک مراد لاهور مضروب خیام فرمودند چهارم شعبان
داخل شهر و قلعه گردیده میسر منزل را مع بیاداران و تبرداران برای
صاف نمودن راه مرخص فرمودند *

اگرچه مولف عالمگیر نامه ذکر کشتن محمد مراد بخش را
موافق مرضی قلم انداز نموده اما مکرر اوراق آنچه از روی دفتر
بتحقیق آن پرداخته و زبانی والد مرحوم که از نوکران معتمد
روشناس مراد بخش و تا روز فراغ مقدمه دریای قلعه نشسته در
فکر منصوبه کمند بستن و فرود آوردن آفتاب خود بحر برده بود و
بفکر نوکری عالمگیر نپرداخت و زبانی مردم ثقه آنوقت مسدود
گردیده بزبان قلم میدهد بعد از آنکه محمد مراد بخش را بقلعه فرستادند
سوسن بانی را که محبوبه محمد مراد بخش بود بحسب درخواست
او همراه آن برگشته اختر رقیق ساختند و آنچه برای خرچ آن
گرفتار دام لعل مقرر کرده بودند نصف آنرا طعام بیفته بجمعی از
مغنان که در پای حصار قلعه فقیر شده نشسته بودند و مغانی که

تاریخ پهلوی (۱۵۴) سنه ۱۰۷۲

مخالفان را در می شدند و محصورانند تا آنکه سفیان بعد تبدیل قلعه بالواری
 تغییر یک طرفه بفصیل قاعه گمنند بسته بآن محبوس بند بلا باشاره
 وقت و مکان معین خبر نمودند و آن سادۀ لوح شامل از دغل بازی
 فلک غدار بعد در پاس شب که سوز و ماهی در خواب بودند
 سرس بانی را بر اراده خود اطلاع داده اظهار رخصت باین مضمون
 بمیان آورد که اگر حیات وفا و فلک مدد نمود باز بهم خواهیم رسید
 و الا بخدا سپردیم سرس بانی از شنیدن چنین کلمات بگریه و فغان
 آمده گفت مرا بکه سپرده می زود ازین گریه محصلان و نگهبانان
 حوالی خبردار گشته مهتابی و مشعلها روشن ساخته در پی جست
 و جوی گمنند پرداخته پیدا نمودند بعد که این خبر بعرض رسید بفر
 قلع ریشه و سواس نگاهداشتن مدعی سلطنت افتاده - برهنمائی بعضی
 هواخواهان پسران علی نقی را که پدر ایشان را محمد مراد بخش
 کشته بود چنانچه بذکر در آمده بدعوی خون پدر برانگیختند پسر
 کلان از ولایت قبول دعوی خون پدر ایا نمود و پسر درم اطاعت
 امر نموده بدعوی خون پدر در عدالت مستغیث شد و آخر
 معصوب نظر بادشاهی گردید حکم شد بقاضی رجوع نماید بعد از آنکه
 در شرع ثابت شد در ماه ربیع الثانی سنه هزار و هفتاد و
 دو هجری فرمودند تا قاضی برفاقت وارث مقبول نزد محمد
 مراد بخش رفته بعد اظهار اثبات خون مرادق حکم شرع بقصاص
 رساند چنانچه تاریخ آن یافته اند - ای دای بهر بهانه کشته - چون
 پسر کلان که از دعوی خون پدر ایا نموده بود پادشاه قدر دان از فرمودن
 خدمات حضور و دیگر عذایات متوجه حال او شدند - و چون پوزنمل

زمینداران جام فوت نمود پسر او باسم سترسل بموجب حکم و بدستور زمینداران بجای پدر قائم گردید رای سنگه برادر پورنمل باغجوی بد سنگان آن سرز و بوم و رهنمانی نفس شوم جمعی از مفسدان عربده جو با خود فراهم آورده گورنهن رانهور را که جد مادری ستر حال و مدار المہام خانہ او بود مقتول ساخت و سترسل را بدست آورده مع مادر و نوکران معتمد او مقید گردانید و سر از اطاعت و امر بادشاه نیز پیچیده شروع بمفسدی و راه زنی نمود قطب الدین خان فوجدار آن ضلع بر طریقہ سرکشی او اطلاع یافته در هزار سوار همراه محمد نام پسر خود داده بطریق استعجال برای تنبیه و استیصال او روانه ساخت و بعد از رسیدن مقابل ہمدیگر کار بقتال و جدال افتاد بعد ازان کہ صد و ہفتاد نفر از کفار کشته گردیدند و جمعی زخمی و اسیر گشتند و بعضی از مردم پادشاهی نیز شہید و زخمی شدند آن بد فرجام نیز بقتل رسید و آنولایت بتصرف مردم پادشاهی در آمد و قطب الدین خان مورد عنایات گردید .

الحال فقرہ چند از باقی ذکر مہم و مآل کار آشامیان و خان خانان بزبان قلم میدہد اگرچہ خان خانان در حق جلالت پیشگان قدر دان و مہربان بود و ترددات رستمانہ و کارزارهای بہادرانہ کہ از آغرخان و ہمراہان او در رفاقت خان خانان بظہور آمد او را بدل و جان درست می داشت و در فکر پرداخت او بود اما از آنکہ بعضی مغلن ہمراہ آغرخان بعد تمخیر بلاد دست بغارت و تاراج مال مردم دراز مینمودند باوجود منع آغرخان ممنوع نمیکردیدند و این معنی خلاف مرضی خان خانان کہ در تاکید منع دست آندازی نہایت

تقدیم مینموده بظهور می آمد مثنویچه حال و پرداختن آخر خان
نگزید و از توجه و امداد آنچه طریق سرداران کار طلب در باره
همزبان می باشد در حق او بظهور نیامد لهذا آخر خان اکثر آزردگی
خاطر می بود تا آنکه روزی قبل از آنکه اثر طلوع آفتاب ظاهر گردد
و وقت تلاوت قرآن و اوزاد خواندن خان خانان بود آخر خان
با مغلان همراه مستعد و مسلح گشته بدر خانه خان خانان آمد
چوبداران مجال و جرأت مانع آمدن نداشتند آخر خان بی محابا
اندرون درآمده جای که خان خانان بر سر سجاده نشسته مشغول
خواندن ادعیه بود حاضرگشت خان خانان از مشاهده آمدن آخر خان
بدان هیئت و سواس و هراس تمام بهم رساند و بزبان خوش و
دلبری تمام سبب آمدن بیوقت استفسار نمود آخر خان در جواب
گفت که درین مدت در تردد جانفشانی و تقدیم خدمات مأموره
از میان هرگز کمی بظهور نیامده و الحمد لله به نیروری اقبال بیزوال
پادشاه عالمگیر و معی و تردد و جلالت آن سپه سالار کفار متذوق
و پامال مکافات اعمال خود گشتند و ملک مفتوح گردید و کاری
نمانده افسوس آن داریم که هرگز آخرین باد و تسمین از زبان آن
کار فرمای قدردان درماد ما بکارها بر نیامد لهذا بودن و نبودن
خود معطل محض دانسته برای رخصت آمده ایم امید داریم که
فائده بدرقه راه خواننده دستک رخصت عنایت فرمایند که خود
را نزد آقای خویش رسانیم خان خانان هر چند بعدر تقصیر تغافل
ایام گذشته و تلافی ایام آینده پیش آمد فائده نداد و آخر خان
برای مرخص ساختن مبالغه از حد گذراند بعده که خان خانان

بعذر حاضر نبودن منضمی برای نوشتن دعوتک پیش آمده خراسان
 بدفعه وقت پردازد آغرخان که درات و پارچه کاغذ سفید عمدا
 همراه برده بود پیش خان خانان گذاشت و گفت التماس آن دارم
 که نواب بدست مبارک دستک نویسند خان خانان نظر برینکه
 حق بجانب اوست و هیچ وجه دران حالت از دست آن جلالت
 دثار که بارها ازو کار دست بسته مشاهده نموده بود رهائی
 نداشت دلوعا و کرها ناچار دستک رخصت نوشته و مهر نموده
 حواله نمود اما بر مرگذرها و معبرهایی آب نوشتجات رواند که
 بعد رسیدن آغرخان کشتیها را بند سازند و تا مقدور نگذارند که
 از آنها عبور نماید لیکن هر جا که آن دریا نورد شیر نبرد رسید و
 سلاح و کشتی موجود نیافت با همراهان خود را بدریا زده عنان
 ا-پان بحافظ برود بحر سپرده شناکان گذشت و در بعضی دریاهای
 قلب چند نفر از مغلان و دیگر همراهان که اجل آنها دامنگیر گردید
 فرقی بحر فنا گردیدند بعد که بحضور رسید چون نوشته خان خانان
 بنام محمد امین خان بخشی قبل از رسیدن آن بهادر سراپا
 غیرت مشتمل بدین مضمون رسیده بود که آغرخان اگرچه از
 شجاعان عالی نسب کار طلب و سزوار پرداخت و پیش آوردن
 است اما از آنکه جهالت ایام جوانی و غرور شجاعت را کار فرموده
 بسماجت تمام رخصت گرفته بعد رسیدن حضور چند روز چشم
 نمائی بر طرفی منصب نموده باز بدلاسی او پرداخته کار ازو بایز
 گرفت چنانچه محمد امین خان موافق نوشته خان خانان بعمل
 آورد و ابتدا پای اعتراض پادشاهی بمیان آورده چند گاه از ملزمت

تاریخ افغانستان (۱۹۹) سنه ۱۰۷۲

در حضور و از منصب بر طرف ساخته باز خورد بخانه آفرخان رفته
 از پادشاه آورد و شفیع جرائم گردیده تعلیم بحالی منصب فرموده
 از جمله کومیهای کابل نموده روانه ساخت چنانچه از ترددات
 لوکه در کابل بظهور آمده بگذارش خواهد آورد القصد خان
 خانان که بعد فرار راجه آشام منتهرا پور را مکن چهارنی قرار
 داده بود بعد رعیدن موسم باران که هر طرف فوج سحاب فیل رفتار از
 هر دامن کوه سار نمودار گردید و غریب ابر و درخشیدن بعد زهره
 شگاف که اطراف دشت پر وحشت بلچید و از ملاحظه تیر باران
 آب و فرور ریختن بکه تازان فطرات نالها و رود خانها بجوش و خروش
 آمده زره موج پوشیده خود حباب بر سر گذاشت و تیغ آزمایان
 جو پیارو ترکش بندگان آبشار وسیلابهای خانه بر انداز رود خانها از هر
 طرف به ترکتاریها در آمدند و روی زمین را آب فرو گرفت و راه
 تردد سپاه و اسب ناپدید گردید بمرتبه سیلها اطراف لشکر
 نور آورد که خیمها بالای پشتها حباب آسایشنا در آمدند آن تیره
 بختان بد فرجام و آشامیان خون آشام که در انتظار قابوی چنین ایام
 بودند از هر گوشه و کنار کوه و صحرا بر آمده بمدد همدیگر برتهانهای
 پادشاهی شبخون آورده و در بعضی جاها روزانه هجوم نموده
 دست بردها آغاز نمودند و بهادران شیردل کوه صولت از شدت
 چنان سیلاب بلا از جا در نیامده بدفع آن ملاعین کوشیدند و در هر
 هفته و ماه چهار پنج شبخون میزدند و آدم و اسب ضایع و تلف
 می ساختند و بمرتبه هنگامه و فساد پریا نمودند که مردم بسیار
 بدرجه شهادت رسیدند و چارپای بی شه از بد زنی بردند و انور بیگ

سال ۱۰۶۱ هجری قمری در ۱۶۱۱ شمسی
 قالیگیر پادشاه
 نام سلطان دار کجیپور را با جمع کثیر از همراهان از که بعه تردد
 نمایان مغلوب گردید چنان زیر تیغ آوردند که يك نفری آنکه کشته
 و زخمی نگشته باشد سالم نماند و بر فوج سپه سالار چند بار بجزات و
 شوخی تمام پیش آمده بعد بلند گردیدن صدای دازگیر که جمع کثیر
 از آنها مقتول و اسیر گردیدند و بسیاری از مسلمانان بدرجه شهادت
 رسیدند هزیمت یافتند و مکر بر سر مورچال دلیر خان ریخته
 و ستخیز عظم بر پا نمودند و در آن شب تار از دلیر خان که بذات
 نفس خود بدان تیره روزان مقابل کارزار افتاد تردد رستمانه و
 سعی بهادرانه بظهور آمد و فرهاد خان که از دلوران جانباز بود
 در آن شبخون در زخم تیر زهرار برداشت که همان ساعت دست
 او رزم نموده و وجع زیاده بهمرسانده بیتاب ساخت اما آن مرد کافر
 نبرد دست از کارزار و تعاقب کفار برداشت بعده که آشامیان
 رو بفرار آوردند دلیر خان تا سه کره میدان آب و گل بتعاقب پرداخته
 بسیاری را بقتل رسانده مراجعت نمود همچنان باستظهار تلاطم دریا
 بر سر نواره شبخون زده کشتی بسیار از تصرف مردم پادشاهی
 بر آوردند و راه رسد غله بر لشکر ظفر اثر بند ساختن شوخی از حد
 گذراندند و هرگاه و هر جا آن ده نژادان بدنهاد زور می آوردند بهادران
 نصرت نشان نظر بر کثرت آن ضالمت پیشگان و قلت همراهان نصرت
 نشان خویش نموده خود را بی محابا بران بدسرشتان میزدند و اکثر
 غالب می آمدند و میسر مرتضی که حاکم کهرکون بود از اخبار انتشار آن
 کفار در خبرداری و بیداری شبها را بروز می آورد معینا بعد مکرر شبخون
 آوردن و هزیمت یافتن يك شب بسرتبه ناخست و نور آوردند که دیواری

تاریخ جهانگیر پادشاه (۱۶۱۴) ... سنه ۱۰۲۷

در جهانگیر پادشاه از چوین بار یک نفران سرزمین میمانند آنگن در
 سرزمین و آنگین احاطه در آمدند و دست بغارت کشاقت آخر
 بعد از پایله الهی که در آن جانها بدفع شر آنها پرداختند مظلوم
 گردیده راه فرار اختیار نمودند - چون اسفندیار را حاکم مستقل کوچ
 بهار تعلقه بهم فرایم که اول بار مفتوح گردیده بود نموده بودند
 بسبب سر بصیرا گذاشتن راجه محمد صالح و دیگر مردم صاحب
 کرد ابداء برای جشن او تعیین شده بودند بعد دیوان و کروی
 جایجا تعیین ساختند درین هنگامه چون حکام آن مکان در مقدمات
 مالی با رعایا سختی و بی اعتدالی خلاف مرضی خان خاتان بظهور
 آورده بودند رعایا ازین معنی بشورش آمده فراهم گشته خود را نزد
 راجه بهم فرایم رسانده ترغیب آمدن بر سر رطن و ملک خود
 نموده ازان کوه بر آورده چون مور و ملخ با او متفق گشته بر سر هر دو
 حاکم منصوب کرده خان خاتان زور آورده اول بمحمد صالح پیغام
 نمودند که سلامتی خود در دست بوداشتن ازینجا دانسته راه اشکر
 خان خاتان اختیار نماید بعد که نشنیده بتهدیه کارزار افتاد بعد
 مقابله و مقاتله که رودان باجمع کثیر هم امان که کمرکسی ازان غرقاب
 بلانجات یافت بدرجه شهادت رسید بعد باسفندیار که صاحب مدار آن
 دیار نموده بودند همان پیغام داده کلمات موخش بگوش هوش باختند
 او کشیدند اسفندیار خود را ازینجا کشیده بگهرا گهات که متصل
 شرح جهانگیر نگر تعلقه پادھی بود رساند این خبر که بخان خاتان
 رسید مانده مزید بی دماغی و ملال خاطر آن سپه سالار گردید -
 حاصل کلام جرائه های دیگر که ازان کافران بد انجام بتقاضای ایام

بطریق آموخته و تودعاتی که از بهادران اسلام در دنج شروع و ضرر آن جماعت
 انجام بفرمودند بدوستانه اگر خواهد مفصل برنگارید بطول کلام مایل انجام
 منظر میگردد اما بذكر یکی از آن تودعات که خالی از غرائب
 نیست می پردازد که بعد رسیدن خبر تملک یافتن آن جماعت
 بر محمد بیگ و تصرف نمودن بعضی کشتیهای نوازه و بند نمودن
 رسد قله خان خالان فرهاد خان را باداجه سجان سنگه و قرارل خان
 و دیگر انواع برای مدد محمد بیگ و رساندن رسد قله تعیین نمود
 فرهاد خان چون نزدیک کهرگان رسید یک روز و شب آن
 قدر باران شدت بلا فاصله بارید که از شورش آب و تلاطم ناله‌های
 خون خوار هشت پهر شش و روز در یک مکان ایستاده ماندند و
 سواران بجز خانه زین یک و حسب زمین برای پا گذاشتن نیامتنند و
 پیاده‌ها سوازی آن که تا کمر در آب ایستاده بودند و بعضی را شدت
 صدمه سیلاب غرق بحر فنا ساخت چاره کار دیگر نداشتند و چنان
 راه تودن بند و ناپدید گردید که هر چند خواستند طرف منزل مقصود
 قدم بردارند میسر نیامد تیر انداز خان که در آن نواح تپانه داری
 می نمود و از آن سر زمین پاره واقف گشته بود خبر یافته شدائمه
 شناگان خود را با جمعی از واقفان آن مکان رسانده رهبر
 سست کهرگانو گردید قدری راه که بتصدیق قطع نمودند جایی رسیدند
 که آشامیان بد کردار کودالها و جدولهایی عمیق کنده اطراف آن
 مورچال بسته بر پشتها بر آمده مستعد کارزار گشته در انتظار مید
 تیر خورنده جو پای قله‌ی وقت بودند درین ضمن چند کشتی
 جنگی نیز بمله آن ده نژادان بد نگاه رسید و شروع بانداختن گولگ

عالمگیر پادشاه (۱۹۳) سنه ۱۰۷۲ هـ

توب و تفنگ و بان نمودند و جماعه که بر پشتها دام مورچال بسته در انتظار شکار بودند از طرف دیگر روز آوردند و مردم پادشاهی را در میان آب و آتش محاصره نمودند فرهاک خان و جمعی که در آن گرداب اضطراب گرفتار گردیدند ندانستند چه کنند ناچار بهزار تصدیع طرف بالای آب خود را با رفتای جانباز رسانده پاوه از صدمه گوله و تیرو سنان محفوظ گشتند اما چون دو سه روز در آب بکمال تصدیع گذرانده بودند در کساله و زیدن باک سرد زمهریر بلیخور و خواب بمیان آب محصور گردیده قطع امید حیات نموده در آن ورطه که هیچ زندانی بدان عذاب مبتلا مباد گرفتار گشتند باز بدفع شراعدای خود پرداختند خبر بخان خانان که رسید مضطر گشته بکه تاز خان را با محمد مومن بمدد آنها فرستاد و آن هر دو جلالت پیشه که خود را از بکه تازان کارطلب میگرفتند هر چند سعی نمودند بفرهاک خان نتوانستند رسید و مابین راه بحال خود از شدت آب و ممانعت کفار در ماندند و بکفته آن دلاوران در آن گرداب عذاب در میان گل و آب بهزار خون ناب دل که گاه از غلبه خواب ایستاده مره چشم برهم گذاشته می شد بسر می بردند درین هفته در میان قلعه آب سولی غذای خون دل خوردن که باعث رفع فاقه پی در پی تواند گردید و ازان قوت سد رمق حاصل آید گوشت گاو بود که مسلمانان از گاوان همراه مذبح ساخته بر آتشی که از شعله دل بوسر دست روشن می نمودند بوی آتش رسیده و نا رسیده تناول نمودن واجب می گردید و جمعی که از هنود بودند ازان نیز محروم ماندند و بسخت جانی می گذرانیدند و کافران از اطراف نادره قتل می افروختند و دست از

مزاحمت را بر نمی داشتند و حملها می نمودند و فرهاد خان
 مع همراهان از قوس جان و ملاحظه آبرو در دفع شر آن جماعه می
 کوشید از آنکه دانشمند که رتبه شهادت حاصل نمودن بمراتب به
 از آنست که میان آب و گل رایگان جان عزیز بیداد بود دست از دل
 و جان برداشته بدد توکل فضل الهی خود را بران تیره بخشان زدند
 میان راجه سجان سنگه و آنها کار بگفته براق بلکه بیشت و گردیدان
 رسید فرهاد خان خود را بمدد رسانده آهسته بگوش راجه گفت
 که صلاح کار درین است که مصلحه کفار را بطریق هزیمت طرف
 خود کشیده از نواره جدا و دور باید نمود راجه عمدا قدم بقدم
 پس پا گردیده آشامیان را طرف خود می کشید تا آنکه پاره از
 نواره خود دور افتادند و از راه غرور غلبه که داشتند بیباکانه قدم از
 قدم بر نمی داشتند درین حالت فرهاد خان و قزاقان با جمعی
 آفریه تکبیر گوین بمدد راجه پرداخته بر سر آن گروه حمله آوردند و
 از چهار طرف در میان گرفته با نیم جانی که داشتند داد جلالت و
 تهوری دادند از آنکه کافران آن سرزمین بی استظهار نواره در جنگ
 صف مقابل شیران نبرد جواز دوباره کمترین بتدبیر میازان دین
 تقدیر موافقت نمود و در فرصت نیم ساعت نجومی که معرکه دارگیر
 گرم بود آن جماعه بد سکل مغلوب گشته علف تیغ بهادران اسلام
 گشتند و چنان بجان دادن در ماندند که یکی از آنها خون را بنواره
 نتوانست رسانید و مردم نواره نیز بمدد آنها نتوانستند پرداخت
 و دلاوران اسلام گرم گیرا اشجار کیله و بانس که دران کنار بخیار
 بودند بریده درلا و گل برای پا قایم نمودن انداخته بران مردانه قدم

پیش گذاشته برق کردار بر نواره تاخفتند و بمیاری بزور بانوی
 شناوری بکشتیها رسیدند و بضرب شمشیر و سنان دمار از دماغ
 کفار بر آوردند و قریب چهل کشتی بدست آوردند از جمله غنیمت
 میان کشتیها از جنس خوردنی خام و پخته هرچه یافتند از آنجمله
 آنچه از کیله و بونج خام بود بکار راجپوتیه در آمد باقی مسلمانان
 قسمت نمودند خوردن آبی بر آتش جوع چند روزه پاشیدند بعد از آن که
 بارانها رو بتخفیف گذاشت غلبه لشکر اسلام روز بروز زیاد میگردد
 و در آن سر زمینهای قلب هرگاه و هرجا شب خون می آوردند
 بیشتر از کفار طعمه تیغ آبدار مسلمانان شجاعت شعار می گردیدند
 و هر طرف از اطراف هزارها بقتل می رسیدند و بسبب قحط و
 وبا که علاوه اشکر کشی و کافر کشی گردید آن قدر آشامیان بجهنم
 واصل گردیدند که کار از قیاس و شمار در گذشت بعده که کار بر
 راجه آن دیار تنگ گردید و امید جان بدر بردن از دست غازیان
 اسلام نماند یکی از نوکران عمده مدار علیه خود بطریق ایلیچی زبان
 فهم باظهار خضوع و خشوع مع عریضه مشتمل بر استدعای صلح
 بدست آن سپه سالار با رفتار روانه ساخت خان خانان همان جواب
 سابق مبنی بر طلب دختر در جرگه پرستاران مع سه لک توله
 طلا و پانصد زنجیر نیل در سال حال و لک توله طلا و صد نیل هر
 سال داد از آنکه از نزد خان خانان نیز آدم زبان دان آن ملک فهمیده
 کار طلب داشته بودند و خان خانان بر خوبیهای بهوکن وزیر راجه که در
 اصلاح مقدمه باظهار خیر خواهی طرفین بهیار میکوشید و راجه
 با او بد ظن از نا همواری اطوار خود گردیده بود اطلاع یافت پورنمل

نام نوکر کاروان سخن فهم خود را نزد بهوکن وزیر فرستاده کلمات راست و درشت پیغام نمود و بهوکن با احترام تمام با فرستاده خان خانان پیش آمده هرچه در تنقیح مقدمه و اصلاح کار کوشید و راجه را همانند از نا فهمیهای راجه گفتگویی مصلحه صورت نگرفت و روز بروز از نامواققت آب و هوا که در همه بلاد اواخر برشکل از ضرر اختلاف فصلین موثر میگردد و باکثر مزاجها نمی سازد خصوص در طبع مسافر دور دست زیاد انحراف مزاج راه می یابد خاصه در دیار کوهستان و جنگل که اشجار زهردار بسیار می باشد و بیج درختها که سمیت دارند شست و شو می یابند از آن آب هر مسافری که بخورد اثر آن سریع الاثر می باشد و از وزیدن باد گل بهار آن اشجار که حکم زهر مار دارد تغییر تمام در آب و هوا بهم می رسد و بمسافران مزاج نگرفته اثر سمیت می بخشد چنانچه مابین صوبه خاندیس و بندر سووت چهار منزل این طرف بندر مذکور رودخانه ایست مسمی بساین یعنی مارکه آب آنجا فی الواقع در اول فصل خریف حکم زهر مار بهم می رساند هر مسافری که در آن موسم از آب عبور نمود هرچند که آب آنجا از روی احتیاط نخورد هوای آن قطع زمین کار خود می نماید و ممکن نیست از صد مسافری بدون عارضه تب رهائی یابد مطلب انواع مرض جسمانی و تب محرق و امراض مهلکه دیگر بمرتبه بشدت تمام در لشکر اسلام پیچید که خیمه نمائند که از ده نفر یکی برای خبر گرفتن دوا و غذا سالم بماند و اثر تب و بانی مهلک علاوه بر فواید دیگر گردید و گزاتی و کویای غله مزید مائهای جسمانی گشت و

صد هفتاد و سه انبار غله که بتصرف مردم پادشاهی آمده بود از آن
 جمله چند انبار بخرج لشکر در آورده بجهت نگهداشتن و محافظت
 باقی آن انبارها برای ذخیره چنین روز تاکید نموده بودند بیشتر
 انبارها بسبب شدت باران که مردم لشکر از طریق محافظت آن عاری
 بودند و مردم آشام وقت شب خون و یورش قابوی وقت یانته بکندن
 دست بدست آب در انجاها سر می دادند و هر جا غله بالا می
 یافتند آتش می زدند و ضائع و نا بود می ساختند بوسید و از کار
 خوردن آدم و چاربا رفت و در سال حال از اختلال احوال رعایا
 زراعت نشد لهذا از عسرت غله کار سپاه خصوص بی بضاعتان کم
 قرار بهتک رسید عرصه زندگانی و آرام جسمانی و روحانی بر تمام
 لشکر تنگ و نا گوار گردید و هر روز هزارها هر طرف افتاده جان
 بدشواری می دادند و گاو و اسب نماند که از گرسنگی جان برگشته
 باشد یا مذبح شده غذای غربا و ضعفا بگردن بلکه مردم عمده گاه گاه
 گوشت اسب و گاو که کار او بمردن رسیده باشد ذبح نموده باهمه
 پیه او که نام روض و چربی و نمک ناپدید بود کباب ساخته باقدری بونج
 شوربا دستور جوش داده بدان تنعم می نمودند و در امتداد ایام
 آن نیز میسر آمدن متعذر گردید و کار بجای رسید که چون
 مداومت لحم البشر مولد انواع مرض سودائی است علاوه اختلاف
 آب و هوا گشت و کفن و دفن مردها و بیمار داری مریضهایی
 نزدیک بهتک باعث و بال جان و حال زنده ها بدتر از بیمار گردید
 و بهین آفتهای غیر مکرر همه تهبانه داران رو بعالم بقا گذاشتند
 یا با نیم جان باروش در آشامی گشته خود را بلاشکر رساندند و گمان

سحر و جادو دران ملک از کفر آنها زیاد شهرها دارن چنانچه بیشتر
 علاج مرض دران مرزمین از افسون و خورتن کسبه و که میوه مشهور
 آنجا است و لیمو و نارنج که درانجا بسیار است می نمایند و از
 آب نارنج که صفر اشکن اکثر امراض می گردید و بمزاج مردم لشکر
 موافق آمده بود علاج تخفیف تب و بعضی مرضها می گردید
 و مردم لشکر بهرتبه تنگ آمدند و بجان رسیده مغلوب امراض
 گردیدند که اکثر عمدها باهم اتفاق نموده هم مصلحت شده
 خواستند که از سپه سالار خان خانان جدا شوند خان خانان
 بزمین معنی اطلاع یافته بفکر تدبیر کار پرداخته در ظاهر فرمود که
 خیمه طرفی که راجه بود برآورد و در سرانجام کوچ گردیده خفیه
 در لاسای همراهان کوشیده امیدوار مصالحه و مراجعت ساخت
 چون میر منزل پیش خانه طرف مسکن راجه برآورد از انتشار
 این خبر آشامیان چون مور و ملخ جوق جوق فراهم آمده شروع
 بشوخی زیاد از حد نمودند و دایر خان به تنبیه آنجماعه پرداخته
 هزارها ازان قوم شوم قتل و اسیر میساخت و خان خانان میفرمود
 که سرمقتولان را برگردن اسیران بسته در لشکر تشهیر نمایند
 و بتهاجرات میفرستاد که تشهیر کمان بوده بقتل همانند - داین ضمن
 بهوکن وزیر راجه نظر بر عاقبت بینی خود و اصلاح کار راجه باوجود
 ظن بد راجه که در حق او داشت بطریق فرار خود رانزد خان خانان
 رساند و راجه اطلاع یافته اطفال و عیال او را گرفته مقید ساخت
 و بعضی را سیامت نمود اما آخر کار بعضی بهوکن نظر بر اصلاح
 کار طرفین که هر دو طرف هموار نیز شده بودند قرار صلح برون

پادشاه که فی الحال یک تک و بیست هزار توله نقره و بیست هزار توله
 طلا و پنجاه زنجیر نیکل مع دختر بند زوی فیک اختر خود برای خدمت
 پادشاه و پانزده زنجیر نیکل و یک دختر برای خان خانان مع نقد و
 جنس دیگر بدهند و برای دلیر خان که در اصلاح و تفهیم مقدمه
 میبایستی شده بود نیز رسمیات بجا آورده و عذر دیرانی ملک
 و تازاج رفتن سرمایه دولت خود را شفیع کم خدمتی و جرائم
 خویش ساختند از آنکه خان خانان نیز بمرض نزدیک رسیدن اجل
 گرفته از گشته بود و عده های لشکر برای کوچ تنگ آورده بودند معینا آزار
 خود را پنهان می نمودند ارضی صلح خاطر خواه راجه گردید و نیز مقرر
 گشت که از جمله مکانهای مفتوحه چند قلعه و تصبیه سیر حاصل
 که پیوسته بسرحد بنگاله است بتصرف مردم پادشاهی باشد و
 تا وصول پیشکش چهار نفر عده راجه بطریق یرغمال که در هندی
 اول گویند نزد خان خانان باشند و از طرفین عهد نامه نوشتند و
 بهمدیگر دادند و بندیهای هر دو طرف خلاص گردیدند و وسط جمادی
 الاولی سال پنجم از جاوس خان خانان سپه سالار با لشکر که اکثر مریض
 و بعضی مشرف بر هلاک بودند و چندی از عدهها مرحله بیماری
 سفر آخرت گردیدند مانوجه بنگاله گردید و بقصد تادیب بهیم
 فراین از راه محالائی که منجمند محال پیشکش مقرر گشته بود کوچ
 مقرر فرموده باوجود شدت آزار خود و مشاهده آنکه اکثر را پا برکاب
 سفر دار القزاز میدیدن نظر برینکه تا نفس واپسین در کاروی نعمت
 کوشد خود داری نموده مرض خود را پنهان و سبک داری نمود و
 شب و روز در اجرای کار مالی و ملکی و تسلی سپاه صرف

اوقات نمونه همت بر تسخیر دیوار کوچک بهار و تفتیه راجه آن
گماشته از کوچ سفر دار القرار اندیشه بخاطر راه نداده کوچ بکوچ
طی مسافت مینمود تا آنکه کار از مدارا و امید حیات گذشت
و مزاج بالکل مغلوب مرض گردید و دانست که ایام موعود رسید
عسکرخان را با رشید خان و دیگر همراهان که بر آنها اعتماد فدویت
و نظر بر کار سرکار پادشاهی داشت مع نوازه اواخر شعبان المعظم
برای تادیب بهیم نراین مرخص ساخت و در خلوت بطریق وصیت
کلمه چند نصیحت آمیز بر زبان آورده فاتحه وداع رخصت
خواند بعده که نزدیک انتهای سرحد کوچ بهار در منزل خضر پور
رسیدند دریم ماه رمضان المبارک شروع سال ششم از جلوس همایون
ازین منزل پر شور و شرفانی بدار السور جاردانی انتقال نمود و این
خبر ملال اثر در لاهور بعرض خلد مکن رسید نظر بر اینکه از بندهای
عقیدت کیش کار طلب و کار فرما بود باعث کنورت خاطر بخاطر
گردید سعادت نوکری که در زمان حیات او آقا ازو بدین مرتبه
راضی و خشنود باشد که او را بر چنان فرزند رشید تسلط بخشید
و باجود رو گران شدن پادشاه زاده در مقابل وارث ملک چنین
مهمی را بانصرام رسانده قریب دوونیم سال که هر روز و هر هفته و ماه
و آن در انواع تهاکه میگذشت صرف اوقات نموده آخر در راه
ولی نعمت جان شیرین نثار نماید *

ذکر سوانح سال ششم از جلوس مطابق سنه هزار و هفتاد

و سه هجری و حادثه که بر امیرالامرا در دکن روی داد

غره شوال سنه هزار و هفتاد و سه جشن آغاز سال ششم از

جلوس در کنار آب گنگ منعقد گردید بسبب ملال خاطر از
 واقعه بنده کار طباب جانفشان بعضی رسمیات جشن را موقوف
 داشته پادشاه زاده محمد معظم را با اسد خان فرمودند که برای
 ماتم پرسی بخانه محمد امین خان رفته او را برداشته بیازند بعد
 ملازمت از عطای خلعت و اضافه و دیگر عنایات تسلی بخش دل
 ضعیفه او گردیدند *

دیگر از اخبار کدورت افزا که درین آردان علاوه ناملائمی
 مزاج شریف گردید این ست که از واقعه دکن خبر شنبجون زدن
 سیوای مزدود نا بکار بر امیر الامرا اندرون محل و کشته شدن
 ابو الفتح خان پسر او و زخمی شدن خود امیر الامرا بعرض رسید -
 تفصیل این اجمل آنچه از والد خود که در خدمت امیر الامرا دران
 سفر و مهم همراه بود مسموم گردیده مجمل می نگارد - بعد از آنکه امیر
 الامرا برای تسخیر قلاع و تصرف اکثر معمورهای آباد کرد و
 متصرف شده آن سگ عیار لشکر کشی و کافر کشی نمود و بضرب
 شمشیر و رای صائب بیشتر قلعهها و مکانهای قلب را بقصرف
 پادشاهی آورده بقصبه پونه رفته در حوبلی که ساخته آن جهنمی
 بود فرود آمده جایجا فوجها برای استیصال و بدست آوردن آن
 بدسگال تعیین نمود دران ایام چنان نسق و بندوبست نموده بود
 که هیچ احدی خصوص قوم مرهته سوای نوکر سرکار مع براق بلکه
 بی براق بدون دستک داخل لشکر و شهر نگردد و قوم مرهته را
 بر اسپ نوکر نمی نمود و سیرا چنان منکوب و مغلوب هراس گردیده
 بود که میان کوههای دشوار گذار هر هفته و هر ماه جانی بصر میبرد

روزي جمعي از مرهته که در جرگه پيادهها نوکر بودند نزد کوتوال
آمده دستک دو صد نفر مرهته همراہ برات گذاختائي غير معلوم
حاصل نمودند و پھر امروي را بلباس و سار گذاختائي با دهل و
نقاره شادي و جمعي از مرهته اول شب بشهر در آوردند و آخر
روز همان روز جمعي را بشهرت آنکه از مردم غنيم در يکي از
تهانجات دستگیر گردیده اند دستها طرف کتف آنها بسته با سرهاي
برهنه که جمعي ديگر سر ريسما نهاي آنها را داشتند دشنام دهان و
کتک زنان از چوکي گذرانده داخل شهر نمودند بعدہ همه را در
محلہ و مکلي که مجمع خودها قرار داده بودند فراهم آمده رمصلح
گشته در حالتي که نوبت در پھر شب مي نواختند جمعي خود
را طرف بارچي خانه که متصل ديوار محل مرا واقع شده بود
و مابين ديوار و خواص پوره در پيچہ خورد داشت که از گل و خشت
محدود ساخته بودند رآن جماعه ازان راه مطلع بودند رسانند چون
ايام صيام ماه مبارک بود چند نفر بارچي را که براي پختن طعام
سجور و ديگدان درست نمودن برخاسته بودند بيدار و باقي را در
خواب يافتند ازانکه از راهي که ميدانستند هر قسمی که توانستند غافل
برسر آنها تاختند هرکرا بيدار يافتند بخواب مروت آشنا ساختند و هر
کدام را که بر بستر خواب دیدند همانجا بشهادت رسانده نگذاشتند
که صدا بلند شود و جلد به شکافتن در پيچہ طرف محل پرداختند از
صداي کلنگ و غرش نمرهاي کشتگان يکي از خواصان که حجره
او عقب ديوار بارچيخانه بود خبردار گشته خود را بخدمت امير
الامرا رسانده بر صداي کلنگ و آشوب پيرين مطلع ساخت امير

عالمگیر پادشاه (۱۷۴) سنه ۱۰۷۳

در جواب از روی اعتراض گفت باور چیه پختن سحر و دیگدان درست
 نمودن برخاسته باشند تا آنکه سپهسالاران بهم خبر شکافتن و در پیچه
 بهمرسدن در دیوار آوردند امیر الامرا سراسیمه وار تیر و کمان و برچه
 در دست گرفته از رخت خواب برخاست درین ضمن چند مرهته
 از روبرو که حوض آب حائل بود پیدا شدند امیر الامرا تیر بر یکی
 از آنها انداخت مرهته خود را رسانده شمشیر با امیر الامرا زد که
 انگشت نو دست امیر الامرا جدا گردید دران حالت دو مرهته
 در حوض پر از آب افتادند و یک مرهته دیگر را امیر الامرا
 بضرب برچه انداخت درین آشوب کنیزان فرصت یافته
 شایسته خان را دست بدست ازان هنگامه بر آورده جای
 محفوظ برده رساندند و جمعی از مرهته بر سر چوکی خانه
 رفته غافل ریخته بر بالین هر خفته و بیدار که میرسیدند زیر تیغ می
 گرفتند و می گفتند که چنین چوکی میدهند و چند نفر خود را
 بنقار خانه رسانده از زبان امیر الامرا پندام دادند که نوبت خوب
 بنوازند و صدای نقار خانه چنان بلند گردید که هیچ احدی آواز
 دیگری را نمی شنید و شورش داروگیر نابکاران عماره آن گشت و دروازه
 را مسدود ساختند درین حالت ابو الفتح خان پسر شایسته خان
 که جوان نوحط شجاع بود خبر یافته خود را رسانده دوسه نفر را کشته
 و زخمی ساخته بدرجه شهادت رسید و یکی از جماعه داران عمده
 که عقب محل امیر الامرا خانه داشت از شنیدن آشوب اندرون
 و مسدود گشتن راه بیرون زینه گذاشته ریحمان پخته خود را از بالای
 دیوار انداخت چون او در عمرو ضعف بغیه پاره بشایسته خان

شبیه بود اورا امیر الامرا تصور نموده بر سر او ریخته و کشته سر اورا
 بردند و در حرم خاص امیر الامرا را زیر تیغ آورده یکی را چنان از
 هم گذرانده بودند که در سبد انداخته بنفش و دهن او برداختند
 و دویمی را با وجود سی و چهل زخم رسیدن ازانکه اجل او کوتاهی
 نمود علاج پذیر گردید و بتاراج مال و مالیات خانه چندان نپرداخته
 جلد ازان خانه بر آمدند - مبعث آن راجه جسونت که عمده کومکین
 بود بدیدن و معذرت خواستن نزد امیر الامرا آمد آن سپه سالار
 بزرگ نژاد همین یلک کلمه بار گفت که ما دانستیم که مهراجه
 بکار پادشاهی آمد که بر ما چنین چشم زخم رسید - القصة بعد معروض
 گردیدن بر امیر الامرا و مهراجه جسونت اعتراض فرموده صوبه داری
 دکن و مهم استیصال سیوای بد سنگل پادشاه زاده محمد معظم مقرر
 نمودند و امیر الامرا طلب حضور گردید باز حکم فرمودند ملازمت
 نا نموده بصوبه بنگاله بروند و راجه جسونت را بدستور سابق داخل
 کومکین در خدمت پادشاه زاده تعینات فرمودند - و خلد مکان کوچ
 بکوچ متوجه کشمیر گشتند - غره ذی قعدة وسط خوردان در سواد آن خطه
 داپندیر شرف نزول فرمودند بعد سیر و تفرج گلزار و لاله زار آن مکان
 فردوس نشان حکم چراغان کنار تالاب دل و کشیدها نمودند و جوش
 و خروش رود سرود ضمیمه زینت و آرایش آن تالاب گردید - راجه
 رگه خاتمه نائب وزارت گرفتار پنجه مستوفی اجل گردید و بجای او فاضل
 خان خانسامان را اصاله خلعت (ذیابست) وزارت مع قلندان مرصع
 مرحمت فرمودند بعد شانزده روز از پوشیدن خلعت و ذیابست حیات
 نمود - فاضل خان که زاعیان و پنجابی خراسان بود در تدبیر و نیک

عالمگیر پادشاه (۱۷۴) سده ۱۰۷۳

تشریحی نظیر نداشت و در علم تفجیم بهره تام داشت اکثر احکام که بخدمت اعلیٰ حضرت و عالمگیر در ایام پادشاه زادگی نوشته داده بود کمتر خطا در آن یافت چنانچه صدمه که بپای حضرت خلد مکن اواخر سن چهل جلوس در خواص پور مهم دکن رسید بر محل بگدازش خواهد آمد نیز نوشته داده بود - بعد بندوبست کشمیر و تنبیه بعضی افغانان جهالت کیش آن ضلع مشهور بافغانان نیازی که فدائی خان برای تادیب آنها مامور گردیده بود اواخر محرم الحرام متوجه لاهور گردیدند هرج و کساله بسیار بلشکر و مردم بهیه روداد خصوص در منزل پیر پنجال عجب تهلکه بر سواری خادمین محمل گذشت و آدم بسیار و چارپای بی شمار در غارها افتاده تلف شدند این معنی بر مزاج پادشاه عادل رحیم ناگوارا نمود فرمودند بدین امور ضرور ملکی آمدن پادشاهان درین سرزمین بقتصد سیر و شکار خلاف رای صائب است - از سرانج احمد آباد بعرض رسید که شخصی مجهول النسب معذور العقل خود را داراشکوه نامیده جمعی از صحرا نشینان ضلالت کیش با خویش فراهم آورده بنخیل باطل ماده نساک و شورش گردیده بود بجهوشمشیر و سفی مهابت خان صوبه دار جمعی از همراهان آن تبه کار بدار البرار پیوستند و خود آذاره دشت ناگامی گردید - درین سال اسلام خان صوبه دار و کفایت خان دیوان اکبر آباد و دیعت حیات نمودند صفی خان پسر اسلام خان را صوبه دار مستقر الخلفات مقرر کردند و جعفر خان را برای وزارت طلب حضور فرمودند و نجابت خان را بجای جعفر خان بصوبه مالوا منصوب نمودند - تربیت خان را مع نامه و جواهر و

سنة ۱۰۷۴ (۱۷۷) عالمگیر بادشاه
 تحف دیگر هندیستان قریب شش لک روپیه نزد شاه عباس روانه ایران
 ساخته از اصل و اضافه چهار هزاری چهار هزار سوار نمودند - امیر الامرا
 که بعد مغضوب و تغیر گردیدن از دکن مامور برفتن ملک شوقی
 گشته بود از همانجا خود را بصوبه داری بنگاله برساند - در منزل
 پانی پت جعفر خان ملازمت نموده بعطای خلعت وزارت و قلمدان
 مرصع سرافرازی یافت - ملایحیی برادر ملا احمد نواتیه وزیر عادل
 خان بیجا پوری بحضور رسید و بمنصب دو هزاری سوار
 سرافرازی بخشیدند - سلخ ماه ربیع الثانی داخل دارالخلافه شدند
 و عاقل خان خاقی را داروغه غسلسخانه از تغیر الیه یار خان نموده
 بعطای خلعت و اضافه معزز ساختند *

ذکر سوانح سال هفتم جلوس مطابق

سنة هزار و هفتاد و چهار هجری

از عرضه داشت سلطان محمد معظم بر خدیو و مرزده تولک فرزند
 مبشر گردیده بساطان معزالدین موسوم ساختند - از واقعه دکن بعرض
 رسید که سیوای نابکار علم طغیان زیاده از حد بر انراختند و روز بروز
 پیشه فساد او از تاخت محلات پادشاهی و تاراج نمودن قافلها
 دران سرزمین استحکام می پذیرد و بندر جیول و پابل و غیره که
 کنار دریا مائل بندر سورت است بتصرف خود آورده کشتیهایی
 راه کعبه را در دریا تاخت می نماید و چند قلعه در دریا احداث
 نموده باستظهار آن خلل عظیم در بحر و بر انداخته و در قلعه
 راج گدهه سکه پول سیاه و هون می زند هرچند که راجه مهاراجه
 جسونت در استیصال او سعی نمود فائده نبخشید بعد مرض راجه

جانشین پادشاه (178) ساله 1078

جی سنگه را با دلیر خان و داود خان و راجه رای سنگه مودیه و احتشام خان و راجه مجان سنگه بندبینه و پوزنمل و زبردست خان و برقنداز خان و دیگر مبارز پادشاهی کار طلب برای تنبیه و گوشمال آن بد خصال مرخص و روانه ساختند و راجه جی سنگه را خلعت مع صد اسپ و در فیل مع ماز طلا و نقره و پدم مرصع وقت رخصت عنایت فرمودند و بدلیز خان و دیگر همراهان فراخور پایه و حالت عنایات مودول گردید و حاجی شفیع خان را دیوان دکن نمودند. درینوقت به عرض رسید که نجابت خان صوبه دار آچین ازین جهان فانی انتقال نمود بجای او وزیر خان صوبه دار برهان پور را مقرر فرمودند و داود خان را صوبه دار برهان پور مقرر کرده حکم نمودند که نائب در برهان پور گذاشته خود همراه راجه جی سنگه بهم میوا رفاقت نماید *

ذکر موانع سال هشتم از جلوس

مطابق سنه هزار و هفتاد و پنج هجری

راجه جی سنگه که برای استیصال مبدوای خسران مال مرخص شده بود اوائل شعبان داخل خجسته بنیاد اورنگ آباد گردیده شرف اندوز ملازم پادشاهزاده محمد معظم گشته روانه پونه گردید که بعد رسیدن آنجا بدست و بندوبست آن ضلع که تفصیل آن خالی از طول کلام نیست پرداخته همه کومکبان را جایجا برای تاخت ملک و تسخیر قلعهجات مرخص نمود و خود برای مفتوح ساختن قلعه پوندهر و رود مال (4)

که از قلعه مشهور نظام الملک و حاکم نشین آن سرز و بوم بود و هر دو قلعه متصل هم بودند روانه گشت و دلیر خان را مقدمه الجیش ساخت. و دلیر خان همه جا با فوج همه مدبران که از اطراف نمودار شدند جنگ کفان می رفت و آدم و مال و عیال بمیار کفار کشته و دستگیرد غازیان می گردید تا آنکه نزدیک و مابین هر دو قلعه بتفاوت گوله رس دلیر خان فرود آمد و بتردد قلعه گیری پرداخت و قلعه نشینان هر دو کوه محصور گشته شرط قلعه داری از زدن توپ و بان و دیگر آلات آتشبازی بتقدیم می رساندند بعد محاصره چند روز قبل از رسیدن راجه افغانان به یورش ناگاه تا کمرگاه قلعه رسیده بازی پایین هر دو کوه را آتش زدند و تاخت و تاراج نمودند و مفیدان در تورد بر آمدن از قلعه و بر مورچال ریختن و از بالای کوه در زدن توپ و انداختن سنگ و انعام آتشبازی کمی نه نمودند راجه جی سنگه نیز خود را مع کدور سنگه پسر خود رسانده از طرف محاصره یورشهای پی در پی و تاخت و تاراج اطراف که اگر بتفصیل برنگار از سررشته اختصار می ماند عرصه بر محصوران تنگ آورده هر روز مقابل پایدن تگرگ گوله توپ و تفنگ و حقه آتشبار مورچال پیش می بردند بعد که برج یک طرف را از بارت پراندند تزلزل تمام در بنای کوه و قلعه نشینان افتاد و بهادران قلعه کشا یورش نموده بر فراز کوه برآمدند محصوران پیام امان جان بمیان آوردند بعد از آنکه راجه و دلیر خان عهد و دم ضرر جانی بآنها دادند قلعه داران هر دو قلعه بر آمده با دلیر خان مافی گشته صلح شدند بعد که دلیر خان هر دو

کتابگیر پادشاه (۱۸۰) سنه ۱۰۷۵

قلعه دار را نزد راجه فرستاد راجه یراق همه را گرفته قلعه را
 بتصرف پادشاهی در آورد و در آن تردد و یورش هشتاد سوار با جمعی
 از پیدانها و عملاً قلعه گیری بکار آمدند و از صد نفر زینده زخمی
 گردیدند بعد تسخیر هر دو قلعه هفت هزار سوار بسرداری
 دارد خان و راجه رای سنگه و غیره برای تاخت و تاراج
 محورهاهی ولایت سیوا که بنصب و طغیان بتصرف خود
 در آورده بود روانه ساخت و کوشش بسیار از هر دو طرف بمیان آمد
 و تا پنج ماه فوج پادشاهی از مقابله و محاربه و کافر کشی نیامد
 که تا سیوا پور که آباد کرده آن سرود بود و قلعه کندانه و کنواری گده
 نشان آبادی نگذاشتند و مواشی بی شمار بدست آوردند و
 بسبب تاختهای ناگهان کفار و دست برد های نمایان آن گروه
 بد کردار و شبخونیهای شبهای تار و گرفتن سر راه و درهای
 دشوار گذار و آتش دادن جنگلهای پراز اشجار راه تردد بر لشکر
 اسلام تنگ ساختند آدم و چارپای بسیار لشکر پادشاهی تلف شدند
 آخر کار که کفار زیاده از شمار بداد البوار پیوستند راه فرار اختیار
 نمودند و قلعههای نامی هر بغلک کشیده متعدد مفتوح گردیدند
 بعده که کار بمحاربه و محاصره قلعه راج گده که حاکم نشین آن
 بد اصل بود و کندانه که قبيله و خویشان مادری او در آنجا بودند
 کشید کوتاهی سخن کار بر محصوران از سعی بهادران قلعه کشا
 تنگ گردید و راه فرار از اطراف چندان محدود ساختند که هر چند
 آن محیل خواست قهائل را از آنجا بدر برده بمکان دشوار گذار دیگر
 رسانند لشکر را برای تعاقب آنها هر گردان سازد نتوانست و دانست

عنه ۱۰۷۵ (۱۸۱) المکیر بادشاه
 که بعد مفتوح گردیدن آن ملجا و ماوای مستقر الی ریاست آن واجب
 الی ریاست تمام مال و قبیله و عدال آن بدسکال پامال مکانات کردار
 او خواهد گردید لهذا چند نفر زبان فهم نزد راجه برای التماس
 عفو تقصیرات و سپردن بعضی قلعهجات باقی مانده و اراده دیدن
 راجه فرستاد راجه نظر بر عیاری و مکاری او انماض نموده برای
 پیورش زیاده از سابق تاکید فرموده تا آنکه خبر رسید که سیوا جویده
 از قلعه فرود آمد و برهمنان معتمد او رحیده قسمهای شدید بعجز
 و زاری تمام بمیان آوردند راجه عهد امان جان و آبرو داده بشرط
 رفتن حضور و اختیار نمودن اطاعت نوکری درگاه فلک بارگاه بود
 عطای منصب عمده قبول مصالحه نموده برای آمدن و ملاقات
 نمودن مافون ساخت بعده که نزدیک رسیدن سیوا بکمال عجز ظاهر
 گردید راجه منشی خود را بامتقبال فرستاده راجپوتان مهملج
 همراه داده تاکید نمود که از غدر آن مکار خبردار باشند و با او
 پیغام نمود که اگر بصدق دل حلقه اطاعت بگوش و ردای فدویت
 بردارش انداخته آمده در سپردن قلاع و قبول احکام حضور مراکنندگی
 خواهد نمود التماس او قبول بارگاه خطا بخش عذر پذیر پذیرا
 خواهد گردید و الا الحال هم مافون است که برگشته بمکان خود رفته
 بسر انجام جنگ با مهلت خاطر خواه پردازد و خود را درین باب مختار
 داند بعد رسیدن پیغام آن سیده نامه بدنام بزبان انکسار و نیاز گفت
 که میدانم در اطاعت و عبودیت جان بخشی و امان عرش و ناموس
 من است باز راجه مردم عمده دیگر را فرستاده باعزاز نزد خود طلبید
 بعد رسیدن از راجه برخاسته معانقه نموده نزد خود چاداک و آن

عالمگیر بادشاه (۱۸۲) - سده ۱۰۷۵

تبه کار بهزاران اظهار سرافکندگی و خجالت دست بسته گفت
 بطریق بند های ذایل مجرم رو بدین درگاه آورده ام خواهی ببخش
 و خدای بکش رای رای تعمت و التماس نمودن قلعه های کلان نامی
 را با ولایت کوکن حواله بنده های پادشاهی می نمایم و پسر خود را
 در جرگه بند های جان نثار که در حضور خدمت نماید می سپارم
 و خود امید وارم که به مهلت یکسال بعد حصول سعادت آستان بوس
 و دربانیت ملازمت بدستور بند های مطلع العنان که در اقطاع
 خود و صوبجات خدمت می نمایند با قید و عدال در یک دو
 قلعه خورد بگذرانم هرگاه و هرجا برای کار عمده پادشاهی امر
 فرمایند بجان و مال حاضر گردیده طریقه جانفشانی بتقدیم خواهم
 رساند راجه در تسلی او کوشیده نزد دلیر خان فرستاد و پروانگی
 برخاستن مبارزان قلعه گشا از محاصره داد و هفت هزار از مرد
 زن و اطفال که از قلعه مامون گشته برآمده بودند بشمار قلم در
 آمدند و توپ خانه مع ذخیره و اسلحه و آنچه مردم قلعه نتوانستند
 برد بضبط سرکار در آمد و بند های پادشاهی بقلعه در آمدند بعد
 ازان دلیر خان میوا را که تا آنوقت کمروا بود شمشیر و چمدن
 مرصع و دو اسب عربی مع ساز طلا از طرف خود تواضع نمود و
 نزد راجه آورده دست او را گرفته براجه سپرد و راجه نیز خلعت
 و اسب و جیغ و فیل بخشیده از سرنو عهد امان جان و آبرو داده
 مطمئن خاطر ساخت و میوا از راه پخته کاری ساعتی شمشیر بسته
 بنزد او کرده گفت از جمله کمربستگان بی براق خدمت خواهم نمود
 چون از مدت مذکور گریختن و رجوع آوردم میوا در میان بود راجه

بحضور نوشته برای او فرمان عفو تقصیرات و خلعت طلبدیه انتظار
 ورود فرمان می کشید از اتفاقات همان روز گزر بودار مع فرمان
 و خلعت از حضور رسید راجه میوا را طریقه آداب استقبال و
 تسلیمات بجا آوردن ارشاد نمود میوا مطابق آن بعمل آورده سه
 گروه پیداه با باستقبال شنانده بتقدیم آداب نوشیده از گرفتن فرمان
 جان بخشی و خلعت خطا پوشی سر فخر بر آسمان رسانید و از
 سرور فضل رعایات پادشاهی درجامه ننگجید و برای سپردن قلعات
 بعد قبل و قال عنر آمیز چنان مقرر شد که از جمله سی و پنج
 قلعه که در تصرف خود داشت کلید بیعت همه قلعه مفتوح گشته
 سابق و خال بجمع محصول ده لک هون که چهل لک رزیده باشد
 به بند های پادشاهی بسپارد و درازده قلعه خورد کم حاصل در
 تصرف مردم او باشد و سلبها پسر هشت ساله او که بنام آن منصب
 پنج هزاری از حضور به تجویز راجه عطا شده بود بانواج شایسته تا
 روانه شدن حضور همراه راجه خدمت نماید و خود با عیال خویش
 دران جبال آبادی ملک پامال گشته خود پرداز و هرگاه برای
 کار پادشاهی بطلبند حاضرگردن و وقت رخصت باز خلعت و امپ
 و جیغ و شمشیر و نیل داده تکلیف یراق بستن نمودند و پسر او را
 تسلیمات منصب پنج هزاری فرمودند - درینو لاه احمد نواتیه از
 مقریان صاحب مدار عادل شاه که بحسب ظاهر بطریق سفارت
 برای عفو تقصیر تاخیر باقی پیشکش کرور رزیده و دیگر کدورات
 از بیجاپور آمده بود و باطنا قصد وارادگی بندگی درگاه آسمان
 جاه داشت - مع ما بحینی که بحضور رفته بمنصب مرافرازی یانده

عذایات راجه سنگه بود نزد راجه مع تقریب جواهر و دیگر تحفه
 آینه عذایات نبرد و راجه دو اسب با ساز طلا و نیل و دو تفویز با پشه
 قواصع نمود بعده که خبر آمدن میوا نزد راجه و مفتوح گردیدن
 قلعهات بعرض رسید باعث تفریح طبع پادشاه گردید و حکم بلند
 آوازه ساختن شادمانه فرمودند و راجه را باضانه دوهزار سوار در اسپه
 و سه اسپه و عطای خلعت و شمشیر یا ساز میدنا و یک زنجیر نیل مفتخر
 ساختند پس راجه کنور رام سنگه که در حضور بود مورد عذایات گردید
 و بدلیرخان همه همراهان او اضافی نمایان عطا فرمودند - بعد از
 استیصال خان جهان نودی که افغانه را منضوب گردانده احدی را
 پیاده پنج هزاری پنج هزار سوار فرسانده بودند دلیر خان را
 بدین مراتب مرافرازی بخشیدند و باعث فخر قوم خویش گردید -
 بنام راجه جی سنگه حکم صادر فرمودند که ملک بیجاپور تعاقب عادل
 شاه را در مکافات تقصیر عدم وصول پیشکش سابق و حال تاخذه
 تا پای قلعه بیجاپور بران و خراب سازد - درینفول عرضه داشت راجه
 جی سنگه و واقعه دکن بعرض رسید که ملا احمد نوانده که اصل از
 شرقای نوآمد عربستان اندازان سبب نوانده گویند و بدیتر شافعی
 مذهب و فاضل می باشند خصوص موسی الیه که بکمال
 استعداد و فضیلت آراسته است و بحسب ظاهر برای حجابت
 از نزد عادل شاه آمده و اراده بندگی درگاه آسمان چاه دارد امیدوار
 نوازش و فضل و کرم امت بعد عرض بمنصب شش هزاری
 شش هزار سوار مرافرازی نموده فرمان خلعت و شمشیر مرصع
 و جینه و نیل فرستاده طلب حضور نمودن و خفیه بر راجه نوشتند

جلالت شاهانه (۱۸۸۰)
 عالمگیر پادشاه
 که بعد رسیدن حضور بخطاب سعد الله خان و قواخوار اجتماع
 خدمت عمده سرافرازی خواهد یافت اما چون نمک رلی نعمت
 قدیم خود را منظور نداشته روگردان گردیده بود از دولت این
 درگاه نیز کامیاب نگردیده بحضور نارمیده و دیعت حیات نمود *
 چون مرزبان تبست که ولایت عمده متصل بسرحد کشمیر واقع
 شده در زمرا سرکشان جهالت کیش بود و بصوبه دار کشمیر رجوع
 نمی آورد و مکه و خطبه پادشاه اسلام جاری نمی ساخت بنام هیف
 خان صوبه دار کشمیر حکم صادر شد که مصحوب یکی از معتمد
 فهمیده کار بدان بد کردار از پیغام نصیحت آمیز درباب بازگشت
 از راه ضلالت و قبول اطاعت و اجرای خطبه و مکه و بنای مسجد
 اسلام نماید که از کفر باز آمده قدم بشاه راه هدایت گذارد و امیدوار
 هدایات پادشاهی سازد و الا پرو مهم فرموده ملک او را پامال سم
 موکب افواج قاهره سازد و بدین مضمون فرمان و عید آمیز بنام
 آن زمیندار نیز صادر فرمودند هیف خان بعد رسیدن حکم و فرمان
 محمد شفیع نام بنده پادشاهی را همراه فرمان روانه تبست ساخت
 مرزبان از شنیدن این خبر اول بفکرهای نامک افتاده آخر بهبود
 مآل کار خود در اطاعت حکم پادشاه اسلام دانسته در همان جمعه
 اول مکنه شهر را بیرون سواد تبست جمع ساخته خطبه بنام نامی
 پادشاه حق پرست محی الدین محمد اورنگ زیب عالم گیر
 غازی خواند و سرخطیب را از انشاندن گل طلا و نقره و دادن
 خلعت فاخره یز آوج بیرون رساند و مسجد بنا کرده نقشه آنرا با دو
 هزار اشرفی و نه هزار روپیه تازه مکه بهم عالم گیر و نجف دیگر

آن ولایت روانه حضور ساخت و عرضه داشت که مع نذر در جواب فرمان بنظهار کمال رسوخیت و عبودیت جواله محمد شفیع نمود و خدمتکاری محمد شفیع و همراهان یائین شایسته بجا آورد *
 در زمین تبک اگرچه اکثر ویرانه و دشت حاصل دارد که قابل کشت کار و محصول برداشتن نیست اما در طول بعد از صوبه بلجاپور که چهار پنج ماهه راه فاصله واقع شده هیچ صوبه بدو نمیرسد و در عرض بعضی جا یک ماهه و برخی یک و نیم ماهه و در ماهه راه واقع شده و بوسهت آن در قلمرو هندوستان صوبه دیگر نیست لیکن بکمی محصول آنجا که بوابر مداخل یک پرگنه میوه حاصل کلان دیگر صوبجات توان گفت صوبه دیگر نیست و هیچ مکان نینفع مقابل آن صوبه دیگر نخواهد بود بهمین سبب پادشاهان دیگر که خرچ آنجا را دخل احاطه نخواهد نمود در فکر اجرائی سکه و خطبه آنجا نینتازند - چون بعرض رسید که ملا احمد بلجاپوری قبل از ورود فرمان و خدمت مرحله پیمای سفر آخرت گردید احد الله پسر او را طلب حضور نمودند - درینوقت بعرض رسید که پادشاه زاده محمد عظم بموجب حکم از دکن بحضور رسیدند امرای مقرب را برای امدتقبال فرستادند بعد ملازمت و گذرانیدن سه چهار لک روپیه نقد و جواهر مورد عنایات گشت *

در همین اوان معروض گردید که تغییر تمام بحال صاحب قران ثانی بهم رسید و کار نزدیک بانفقال روضه جاودانی کشیده همان روز پادشاه زاده محمد عظم را بطریق ایلنار و استعمال برای عیادت و دیانت احوال مرخص فرمودند هنوز پادشاه زاده در

عالمگیر پادشاه

راه بود که خبر رحلت آن پادشاه نیکو سیر ازین زندان سرای
 بی اعتبار فانی بدارالقرار جاودانی که اواخر رجب المرجب سنه
 هزار و هفتاد و شش مطابق سال هشتم جلوس جهان را پذیرفته
 نموده بعرض رحید از شنیدن این خبر ملالت اثر کوه کوه غم و الم
 دنیا و آخرت در دل آن پادشاه حق آگاه راه یافت می زد یک
 سال بهتر از پادشاهان سلف در فرمانروائی و جهان یانی
 عمر عزیز صرف نمود و قریب هشت سال منزوی و مجبور بود

• بیت •

دنیا بمثال کوزه زرین است • که آب درو تلخ کهی شیرین است
 پیوسته صفت اجل ز زرین است • تو غره مشو که عمر من چندین است
 (شاه جهان کرد وفات) تاریخ فوت آن شاه والا صفات یافته اند •

شمه از رعیت پروری و عدالت گهتری و آئین جهانداری
 خاصه در آبادی ملک و نیکفامی در جهان کوشیدن از جمله موانع
 آخر سال سلطنت در مقدمه متصدی معزول بندر صورت بگذارش
 آمده - گویند هرگاه یکی از ترکان نو آمدهای ایران و توران
 ملازمت حضرت اعلی نموده بمنصب سرافرازی می یافت بدیوانیان
 می فرمودند که چون ترکان تا مزاج نگیردند و بر مزاج ما و حال
 رعایا اطلاع نیابند و قدر رعیت پروری و آباد کاری ملک نمی
 دانند عوض جاگیر نقد بآنها رسانند - القصة پادشاه نیز بعد از شنیدن
 خبر ملال اثر متوجه اکبر آباد گردیدند بعد رسیدن بمعتقر الخانات
 بر قبر پدر بزرگوار رسیده بدیدگاهک آلود گهر یار گشته فاتحه
 آمرزش خواندند و نزد بیگم صاحبه برای پرحه تشریف برد همه

مقربان حضور را مأمور ساختند که بدر حرم سرا رفته بخدمت حضرت بیگم تسلیم آداب پرده بجا آرند - و نقل نمایند که در حالت نزاع اعلیٰ حضرت بیگم صاحبه سه بار برای عفو تقصیرات پادشاه التماس نمود و در دفعه ادعای بیگم صاحبه بدرجه اجابت نیامد گرت مضموم که بسیار بقبول آن بعنت عرض نمودند طوعاً و کرها قبول فرمودند چند گاه در اکبر آباد توقف نموده حکم بدروغه تخت صادر فرمودند که تخت مرصع را با بعضی خدمتگاران محل همراه گرفته برای جشن از دارالخلافه بمسقط الخائف بدارد *

دیگر از سوانح و فتوحات این سال تسخیر قلمبهایی طرف رختک تعلقه بنگاله است که مرزبان سنگرام نگر و چانگام سراز اطاعت پادشاهان گذشته پیچیده بصوبه داران آن ولایت رجوع نمی آورد و در تاخت و خرابی اطراف می گوشتد درینوقت بعضی تعیین کردهای بزرگ امید خان پسر امیرالامرا شایسته خان که از طرف خشکی و سد فواره تردد نمایان بکار بردند و بتفصیل آن قلم را رنجه نمی دارند که بعد محاربه چهار پنج ماه مفتوح گردید و زمینداران آنجا با سیصد و پنجاه نفر دستگیر گردیدند و جمع کثیر از هر دو طرف کشته و شهید گشتند و یک صد و بی و دو کشتی و هزار و بیست توپ بخورد و گان و بدین قیاس دیگر مصالح توپخانه مع فیلان بضبط سرکار در آمد و سنگرام نگر را مضموم به المگیر نگر و چانگام را با حاکم آباد ساختند و سرزمینی که هرگز آفتاب نور محمدی بران نمانده بود از آرزای روح پرور اذان برخود بالید و بزرگ امید خان فتح نامه با هر مقتولین و امیران بسیار بحضور فرستاده مورد عنایات گردید -

سنه ۱۰۷۴ هـ (۱۸۹) عالمگیر بادشاه
 نامده الله پسر ملا احمد بیجاپوری بحضور رسیده بعد ملازمت
 هفتصد هزار و پانصدی و خطاب اکرام خان سرانرازی یافتند -
 یکجا آمدند و بدست فیض مرستاد امیرالامرا مع تحفه دیگر از نذر
 کفالت و پند ائتاد *

ذکر بواقف حال نهم از جلوس مطابق سنه هزار
 و هفتاد و شش هجری و رسیدن سیوا بحضور
 در شروع جشن بتواب فصدیه بیگم صاحب که درازده لک روپیه
 سالیانه نموده بودند سه لک روپیه اضافه نمودند و یک لک روپیه و
 ده هزار اشرافی که در آنوقت هفده روپیه اشرافی بود نقد مرحمت
 فرمودند و اضافه در هزار سوار مع دولک روپیه نقد پادشاه زاده محمد
 معظم و بهمین دستور بدیگر پادشاهانها و بیگمها اضافه و نقد عنایت
 نمودند - چون راجه جی سنگه بعد تاخمت و محاربات بیجاپور که
 عنقریب باحاطه تحریر می آرد باتفاق سیوا ترددات نمایان بظهور
 آورد سیوای ضلالت کیش را بانواع تسلی امیدوار عنایات پادشاهی
 ساخته خود کفیل الطاف خطا بخشى و جرم پوشی از طرف پادشاه
 گشته روانه بارگاه آسمان جای ساخته بود درین جشن عالم امروز خبر
 رسیدن آن بد روز نزدیک اکبر آباد بعرض رسید حکم شد که کنور
 رام سنگه پسر راجه جی سنگه و مخلص خان با استقبال رفته آن
 وحشی خصال بد سگال را بحضور آورده ملازمت بفرمایند - چون سابق
 بتقاضای مصلحت ملکی خزانه از قلعه معتبر الخلافت بقلعه
 دار الخلافت طلبیده بودند درینوقت باز همراه نامدار خان بقلعه اکبر آباد
 طلبداشتند - و در همین روزها هزار و چهار صد گزایه هشت گزایه

پیرز اشرفی و روپیه و ظروف طلا و نقره و مربع آلات بکوزی چشم
 آن کافر و دیگر مخالفان و معاندان خاندان صاحب قران داخل قلعه
 اکبر آباد گردیدند - و هیچدم ذی قعده سنه مذکور که جشن و زن
 قهری مال پنجاه از عمر شریف بادشاه منعقد بود آن وحشی خصال
 نگهیده سال باسبها پسر خورد سال که نهمال عمر داشت بحضور
 رسیده باخچالت و انفعال تمام شرف اندوز ملازمت گردیده هزار
 و پانصد اشرفی و شش هزار روپیه که مواک از وی هزار روپیه آن
 زمان باشد نذر و نثار گذراند باشاره عالی در جرگه پانچ هزارها
 استاده نمودند از آنکه پسر هشت ساله او را غائبانه پنجهزاری نموده
 بودند و تهنیتی خویش ارکه در ذکر تودن راجه جی سنگه در خرابی
 ملک بیجاپور بگذارش خواهد آمد بهمین مراتب سر اندازی
 یافته بود ادعای آن خیره سرتهی مغز غدار کمتر از پایه هفت
 هزاره نبود و مهر بانیهایی که راجه بان وعده او را خوشدل و امیدوار
 ساخته بود از راه بغضی که نظر بر انفعال و کردار آن نابکار در دل پادشاه
 دین پرور جا گرفته بود اکثر ازان مشاهده نمود و برای استقبال
 نیز آنچه چشم داشت بعمل نیامد قبل از آنکه عطای خلعت
 و جواهر و فیل که موجود نموده بودند بظهور آید عرق جهالت
 و خجالت آمیز بر چهره حالش ظاهر گردید و لمحه بلجه فکر فرو
 رفته از راه عیاری و مکاری باظهار ضعف دل بگوشه رفته خود را
 چون صید تیر خورد تاز به دام آمده بر زمین انداخته بعد ساعتی
 باظهار ساختگی و بخته کاری بحال آمده کنور رام سنگه را مخاطب
 بگریه و کلام شکوه و قصد ضائع نمودن خود ماضت و هر چند کنور

عالمگیر بادشاه

وام سنگه به تسلی آن وحشی قزاق بد نهاد پرداخت فائده نداد
 خون ادا های خانق داب آداب از بعرض رسید از روی کم توجهی
 بی آنکه عنایت پادشاهانه بعمل آید مزاحص فرموده بخانه که
 برای او تجویز وام سنگه بیرون شهر نزدیک خانه جی سنگه مقرر کرده
 بودند فرود آوردند و حکم نمودند که حقیقت بر اجه جی سنگه نوشته
 تا رسیدن جواب که آنچه مصلحت صواب دید داند بعمل آید سیوا
 بمجرا فیاید و پسر ارزا مامور فرمودند که همراه وام سنگه بمجرا
 می آمده باشد *

الحال باقی ذکر آن تبه کار بر محل موقوف داشته مچملی
 از محاربات و ترددات راجه جی سنگه با بیجاپوری که قبل از روانه
 شدن سیوا بحضور و بعد از آن روانه می نگاره چون راجه
 جی سنگه مع دلیر خان و دیگر همراهان برای تاخت و تاراج ملک
 بیجاپور مامور گردیده بود به پیش قدمی و راه نمائی ملا یحیی
 بیجاپوری و پردل خان و سیوا و تهرجی که از خوبشان و جزو لاینفک
 و مدار علییه آن سکار غدار بود و برای او نیز منصب پنجهزاری تجویز
 نموده همراه خود نگاه میداشت روانه گردید اگرچه داستان ترددات
 راجه و دلیر خان درین مهم خالی از طول کلام نیست اما حاصل
 اختصار رویداد آنکه بعد از راجه دلیر خان را هر اول نموده چند
 منزل که قطع مسافت نمود و موجودات سپاه را گرفت از جمله سی
 و سه هزار سوار قلمی بیعت و پنج هزار سوار موجودی همراه بود
 درین ضمن ابوالمجد نام نبیره بهلول خان که از شیخان عمده
 بیجاپور گفته می شد از عادل شاه جدا گشته خود را نزد راجه

در قلعه سلسلی و شریک کاربل رهنمائی امتیصل ملک و جان و مال
 کردند و فرمان روای آن ولایت گردیدند و راجه در همه باب رعایت
 دربار او بعمل آورده تجویز منصب پنج هزاری چهار هزار سوار برای
 او نموده بحضور معروض داشت و درجه پذیرائی یافت - کوتاهی
 سخن هر جا قلعه تعاقب بیجاپور بنظر می آمد بوسیله پهلوان قلعه
 گشا سرسواری یا در محاصره ایام معدود مفتوح میگردد خصوص
 سید و تنهوجی که با در هزار سوار و هشت ده هزار پیاده رفیق گردیده
 بودند و در فن قلعه گیری شهرت تمام داشتند و استاد تجربه کار
 کامل عیار گفته می شدند در فرصت سه چهار هفته سه قلعه منگال
 بهره و غیره از قلعه های سرحدی قلب مفتوح ساختند و مردم
 قلعه را مامون ساخته هوای غله ذخیره و مصالح و توپخانه و اسلحه
 یاتنها وا گذاشتند تا آنکه فوجهای بیجاپور از یمن و سار زیاده از
 شمار نمودار گردیدند و هر روز جنگ گواه و بان بهم نبرد می قراران
 پیمان می آمد آخر غلبه دکهنیان بجائی رسید که اکثر شبها دلیر خان
 یا تمام سپاه بر پشت فیلان و امپان بروز می آوردند و جمع کثیر از هر دو
 طرف کشته و زخمی می گردیدند و شب و روز خورد و خواب و آرام
 طلبی بر لشکر پادشاهی حرام می گردید و شوخی زیاد از حد نموده
 کهی اصلا نمی گذاشتند که به لشکر برسد هشت ده منزل که بدین دستور
 طی نمودند خبر رسید که شرزه خان مهدوی با جمعی از سرداران
 نامی و ده درازده هزار سوار و پیاده کرناتکی بدشمار که در شبهای
 تاریک بر صدای مرغ حکم اندازی می نمایند رسیده بمدد فوج سابق
 بیجاپور پیوست و اطراف فوج هر اول فرو گرفتند و جلو ریز مانند

جنگ کوربا خرد را بهر فوج پادشاهی زدند و دلیر خان شیرخبر در
 مقابل آنها استقامت ورزیده بحملهای پیاپی رستمانه شریه خان
 را هزیمت داد و سوار و پیاده بسیار از هر دو طرف بمعرض تلف
 در آمدند و بعد هزیمت دادن بتفاوت سه چهار ساعت نجومی
 فوجهای دکنی چهار فوج شده بامتظار مرداران نامی از چهار
 طرف حمله آور گردیده هنگامه دار و گیر بمرتبگی بلند ساختند که
 میدانهای خون روان گشت و از هر دو طرف مردم نامی از پا در
 آمدند و از لشکر بیجاپور یاقوت نام حبشی که از هر فوجان مشهور
 بود با جمعی از حبشیان و دکنیان کشته گردید آخر مقابل
 حمله دلیر خان تاب مقاومت نیاورده فرار ورزیدند و آنشب
 مادیان و چپتری و علم بسیار بدست افغانان افتاد باز وقت شب
 آمده چهار طرف محاصره نمودند و دو روز و دو شب زمین از پشت
 آمدن و سواران از بالای زمین جدا نگردیدند روز بیوم بر چند اول
 که سیوا و نتهوچی هر فوج بودند زور آوردند فتح جنگ خان با جمعی
 از فوج راجه بمدد رسید و کلزار نمایان نمودند و مردم بسیار از
 همراهان سیوا بکار آمدند و از ترس سیوا جادو رای نامی دکنی
 با همراهان بنام و نشان دیگر کشته گردید و دکنیان رو بفرار آوردند
 و هر روز بهمین دستور هنگامه نائرة قتال گم بود و از دلیر خان
 نیردهای رستمانه بظهور می آمد درین ضمن از نوشته قلعه دار منگل
 پیره (5) که از قلعههای مفتوحه سرحدی بود ظاهر گردید که فوج

عالمگیر بادشاه (۱۹۳۰) هجده ۱۳۷۶

بیشتر قریب بیست هزار سوار بجهت تاز تالاروازه قلعه رسیدند از دم گولگان
 تیر و تفنگ نه اند بپایند مورچال قائم نموده اند هر روز فوج دیگر
 بمیدان آنها می رسد اگر کومک زود نرسد قلعه از دست خواهد
 رفت - سرافراز خان بمدد آن قلعه دار تعیین شد بعد رسیدن کومک که
 قلعه دار نیز از قلعه برآمده باتفاق بدفع دشمنان پرداختند و زخمها
 برداشته جمعی را بکشتن دادند فوج رو بروی قلعه برداشتن همچنان
 بیست و نوزده راه را در دو ماه جنگ کمان به پنج گروهی بپنجابور
 رسیدند و دویم رجب سنه مذکور بمحاصره پرداختند عادل شاه محصور
 گردیده سرداران فوج خود را تعیین نمود که داخل ملک پادشاهی
 شده تاخت و تاراج نمایند و چند امرای او برای مقابله فوج
 راجه و زدن کهی مقرر گردیدند و بند تالاب را شکسته خالی نمودند
 و در چاهها و بولدیاها از زقوم و آدم و جانور مرده انداخته پرفمودند
 و اشجار نمودار و سایه دار و عمارت های عالی متصل قلعه را
 بریدند و مسمار نمودند و بمرتبگی باغات و عمارات را خراب از هر دو
 طرف ساختند که دران حال باز نام آبادی بران شهر گذاشته نشد
 و عادل شاهیه تا روز استیصال سلطنت که انشاء الله تعالی بذکر
 خواهد در آمد مرگ زندگانی نیافتند - درین ضمن نیکفام خان
 خواجه سرا که از جمله نوکران عمده صاحب اختیار حیدر آباد
 گفته می شد که در اصل از امرای ایران بوده و بسبب حادثه
 بخشدن یکی از پرستاران خاص که شاه عباس در عالم بچودمی
 نشاء شراب بخانه او فرستاده بود و او برای خلاصی جان خود از
 غضب شاه ایران که اگر خود را خصی نمی ساخت جانبر نمی

گرددید بدین جهت خویش خود را معیوب ساخته مامور از غلبه ظن بدگشته آخر کار رو بدکن آورده از امرای مقرب قطب الملک گودیده بود با شش هزار سوار و بیست و پنجهزار پیاده بمدد عادل شاه زحیده بفوج شریزه خان ملحق گردید و هر روز هنگام کارزار گرم بود و فوج و چارهای که برای کپی میفرستاد کمتر به آفت بر میگرددید و هر طرف که بر فوج پادشاهی غلبه دکنیان ظاهر میشد شیر بیدشت و غنا دلبر خان خود را چون فیل دمان می رساند اگر بتعداد و تفصیل محاربات فوج پادشاهی و بیجاپوری پردازد باعث ملال مطالعه کنندگان خواهد گردید چه مرهای مران که دران صحرا غلطان نگردید و چه تنهایی صفدران که دران رزمگاه طعمه زاغ و زغن نگشت هیچ روزی نبود که صد و صد نفر بانام و نشان هر دو طرف زیر تیغ و هدف تیر و گوله توپ و تفنگ نگردیدند و با همراة نتهوجی و چند هزار سوار پادشاهی برای تسخیر قلعه پرناله فرستاده بودند بعد تودعات نمایان کاری نساخته از انجا برخاسته طرف قلعه کهیلانا تعلقه خویش خود را رساند و نتهوجی را سرداران بیجاپور اغوا نموده از سیوا جدا ساخته طرف خود بردند باز راجه بتدبیر بسیار استمالت نموده نزد خود طالبید آخر بتکردن و منصوبه بازبهای سیوا چند قلعه بتصرف مردم پادشاهی در آمد - درین ضمن بموجب وعده و خواهش سیوا رسیدن احکام حضور سیوا را استمالت نموده مع پسر او اواخر رمضان المبارک جریده روانه درگاه آمان جاه نمودند چنانچه حقیقت رسیدن و ملازمت نمودن او بگزارش آمده و نتهوجی با اکثر ثوابان شریک محاصره

تاریخ پادشاهی (۱۳۳۰) جلد ۱۷۶

بجای هر ماند بعد روانه شدن میوا که همان عقل محل عقدهای
 فوج پادشاهی گشته بود در ونیم ماه دیگر در محاصره گذشت
 محاربات عظیم و کوشش و کوشش بمیدان آمد مخصوص از جمله
 در درازای جنگ که از بهادران هر دو طرف در عالمگیر نامه بطریق
 کارنامه بزرگان قلم داده اختتام گام بر ذکر یک مقابله و مقاتله قابل
 تحریر می نماید که اوائل ذی قعدة که ایام محاصره به پنج ماه
 کشید روزی تمام دکنیان اطراف فوج پادشاهی در حالتی که
 در مکان قلب عرصه بر لشکر راجه تنگ گردیده بود فرود آمدند و
 بیعت و پنجهزار سوار و پنجاه هزار پیاده بمدد زدن و باریدن گوله
 توپ و تفنگ و بان و اقسام آتشبازی و سنگباری میل ربا که از بالای
 قلعه متصل تا سه روز و شب می آمد بر کارزار چنان چهار طرف
 فوج را داشتند که فرصت در خوردن و چشم و نمودن نمی دادند و
 هر طرف که حمله می آوردند داد تهوری میدادند خصوصاً ابوالاعلی (6)
 نبیرا بهلول خان که برادر ابوالاحمد خان بلشکر پادشاهی پیوسته
 دلوریها بکار می برد هر دو بهادر شیر نبرد را علی رغم همچشمی
 مقابله با همدیگر افتاده بود و هر یکی می خواست حق نمک
 قدیم و جدید بعرضه ظهور آرد و از جانب دیگر شروزه خان و مومی
 خان حملهای صغیر با نموده شورش عظیم در لشکر راجه انداختند
 و هیچ نمائده بود که راجه با عمدهای خود کشته و دستگیر گردید
 همین حالت دلیر خان شیر صولت که از راجه دور واقع شده بود و

هشتاد و نه هزار سوار با هزاران نامی دکن او را نیز در میان گرفته
 واه کومک بر انواع پادشاهی مسدود ساخته بودند خصم مقابل خود
 را بحمله رستمانه مغلوب ساخته خود را به سواران محصور و مغلوب
 راجه رساند و کارزاری که بتحریر و تقریر راحت نیاید ازان بهادر شبر
 زبرد صف شکن باغلق ابوالمحمد خان دران نبرد گاه بظهور آمد و سوار
 و پیاده بیسمار بیجاپور علف تیغ افغانان و راجپوتان گردیدند و موسی
 خان که رستم داستان فوج خصم گفته میشد با بسیاری از همراهان
 خویش کشته و پامال هم اسپان دلاوران همراه دلیر خان گشت و شکست
 عظیم بر فوج دکنیان افتاد و فیل و امپ و پالکی و جهتری و علم
 زیاده از شمار بدست مردم لشکر پادشاهی آمد و تا هفت گروه تعاقب
 نمودند و آدم زخمی و سالم قریب هزار نفر دستگیر گردید که ازان
 جمله زیاده از صد سوار از راتان یک تاز مشهور آن دیار بودند که هر
 کدام مبلغ داده خلاص شدند و پانصد نفر همراه لش موسی خان
 مقتول که نتوانستند برد با هزار کس زخمی بشمار آمدند و از لشکر
 راجه و دلیر خان یکصد و سی نفر که قابل شمار بودند نقد جان در
 باختند و در صد نفر زخمی بتعداد در آمدند و چون از ابتدای
 ماه جمادی الاولی لغایت اواخر قی تعدد هفت ماه سوار و امپ
 و پیاده از تردد نیا سود و تا چهل پنجاه گروه انواع بیجاپور نام و نشان
 گاه و علف نمانده بود و از نرمیدن وسد کار و عرصه بر هر دو لشکر
 تنگ گردید راجه و دلیر خان مصلحت دران دانستند که چند روز
 برای تداوی زخمیها و فراهم آوردن حرب و باروت و آرام گرفتن
 لشکر متصل قصبه دهازر که امید بوی گاه و دانه بهمرسدن دران

مؤلف: میرزا یحیی خان کلباسی (۱۱۸۸)

مکان بود فرود آمده حقیقت بحضور عرفیه داشت نمایندگان درین ضمن
 دکنیان نیز بسبب آخر رسیدن مصالح اندرون قلعه و تمام شدن
 آذوقه و از کار رفتن کمانها و ریختن پرهای تیر و گلد گشتن دم
 شمشیرها بجان رسیده بودند مرداران هر دو طرف برای مصالحه
 بهانه طلب گردیدند و بیجاپوریان باظهار المقلس فی امان الله
 زبان معجزو امان کشادند و از آنکه فی الواقع در خزانه و کارخانجات
 عادل شاه و رادکان صاحب آف و کذاب سوای هیفهای دم
 باخته و بی غلاف اسبان پوست و استخوان مانده چیزی نمانده
 بود و ملک پایمال گردید بعده که حقیقت بعرض رسید حکم صادر
 گشت که دست از محاصره و مزاحمت حال عادل شاه برداشته راجه
 خود را به خجسته بنیاد رساند و دلیرخان را روانه حضور سازد •

الحال همان کمیت خامه تیز و نثار را از معرکه گلزار صغوب پای
 قلعه بیجاپور بتحریرسوالح حضور معطوف می سازد که بعده که هیوای
 غدار از مجرا ممنوع و مغضوب گشته خانه نشین گردید بگوئیم
 حکم فرمودند که اطراف خانه آن بد خصمال چوکی نشانند آن
 بدکیش ضلالت اندیش نظر بر افعال سابق و حال خویش نموده
 مراحمه کاروبار خود گردید سوای آنکه خود را بهر هیله و تدبیر که
 داند ازین مکان پر بیم بر آرد فکر دیگر بخاطر او نرمد و منصوبه
 تازه که در دل شیطان تصور آن مجال می نمود بخاطر آن شقی
 پرتدویر رحیم ابتدا در ظاهر با امرا و کنوز رام منگه طریق
 رفیق و مدارا بمیان آورده از فرستادن تحف و هدایای دکن رابطه
 انبیا را استقام داد، شفیع جرائم خود ساخته باظهار عجز و نهامت